شنبه ۱۵ شهریور ۱۴۰۴
شماره ۴۴۹۹
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

روحانی ناآگاه یا مغرض؟

علی چاهخوزاده
خبرنگار

ایران در قلب یکی از پرمخاطره‌ترین مناطق جهان قرار دارد؛ جایی که تهدیدهای داخلی و خارجی هر روز همزمان شکل می‌گیرند و کوچک‌ترین غفلت می‌تواند به بحران‌های بزرگ منجر شود. در چنین محیطی، امنیت و توان بازدارندگی نه یک هزینه اضافی بلکه سرمایه‌ای ملی است که بستر توسعه اقتصادی و ثبات کشور را فراهم می‌کند.

در چنین فضایی، حسن روحانی در سخنان اخیر خود نهادهای امنیتی و نیروهای مسلح را متهم کرده که با ورود به عرصه اقتصاد مانع توسعه شده‌اند و این اقدام را خارج از وظایف ذاتی آن‌ها دانسته است. این اظهارات اگرچه ممکن است برای برخی جریان‌های سیاسی جذاب باشد، اما تصویری ناقص و وارونه از واقعیت‌های ایران ارائه می‌دهد. واقعیت این است که ورود نهادهای امنیتی به برخی حوزه‌های اقتصادی نه انتخاب سیاسی یا انحصارطلبی بلکه پاسخی اجتناب‌ناپذیر به فشارهای اقتصادی و تحریمی بود.

در سال‌هایی که تحریم‌های بین‌المللی بخش‌های کلیدی اقتصاد ایران را مسدود کرده بودند، بسیاری از شرکت‌های خارجی و حتی بخش خصوصی داخلی قادر یا مایل به سرمایه‌گذاری در پروژه‌های حیاتی نبودند. پروژه‌های ملی انرژی، زیرساخت‌های عمرانی و صنعت حمل‌ونقل اگر رها می‌شدند، می‌توانستند به بحرانی جدی تبدیل شوند. در چنین شرایطی، حمله به نهادهای امنیتی و طرح این ادعاها نه تنها کمکی به توسعه نمی‌کند بلکه آسیب‌زننده و ضد منافع ملی است. انتشار این نوع سخنان در عمل به دشمنان پیام ضعف و کاهش اراده بازدارندگی می‌دهد و اعتماد عمومی به توان امنیتی و دفاعی کشور را تضعیف می‌کند. نقد غیرواقع‌بینانه و یک‌جانبه نهادهای امنیتی در چنین شرایطی برخلاف مصالح ملی است و کشور را در برابر تهدیدها آسیب‌پذیرتر می‌کند.

نمونه‌های روشن این واقعیت را می‌توان در پروژه‌های کلان نفت و گاز مشاهده کرد. توسعه فازهای پارس جنوبی و ساخت پالایشگاه ستاره خلیج فارس در سال‌هایی که بسیاری از پیمانکاران خارجی و بخش خصوصی داخلی کنار کشیده بودند، با اتکا به توان فنی و مدیریتی نهادهای امنیتی پیش رفت. این پروژه‌ها نه‌تنها کشور را از واردات بنزین بی‌نیاز کردند بلکه زیرساخت انرژی ایران را به یکی از قدرتمندترین ظرفیت‌های منطقه‌ای تبدیل کردند. حتی در پروژه‌های راه‌سازی و سدسازی که بدون پشتوانه امنیتی احتمال توقف داشتند، حضور این نهادها ضامن پیشرفت و بخشی از ثبات اقتصادی کشور شد.

باید توجه داشت که ورود نهادهای امنیتی به عرصه اقتصاد نه از سر رغبت بلکه از سر اجبار و مسئولیت ملی صورت گرفت. آن‌ها مجبور بودند جای خالی بخش خصوصی و شرکت‌های خارجی را پر کنند تا پروژه‌های حیاتی روی زمین نماند و کشور در معرض بحران‌های اقتصادی و امنیتی قرار نگیرد. از این رو انتقاد روحانی مبنی بر مانع بودن این حضور در عمل نادیده گرفتن واقعیت‌ها و ضرورت‌های کشور است. روحانی ۸ سال رئیس‌جمهور ایران بوده و پذیرش اینکه از واقعیت‌های اجرایی در اداره کشور مطلع نیست، سخت است. لذا یا باید بپذیریم رئیس‌جمهوری ناآگاه از شرایط واقعی کشور بوده و یا آنکه حقیقت را آگاهانه نادیده می‌گیرد و به خاطر اغراض سیاسی چنین موضع‌گیری‌هایی می‌کند.

از سوی دیگر، وضعیت ژئوپلیتیک ایران ضرورت تقویت بازدارندگی و امنیت داخلی را دوچندان می‌کند. افغانستان با حاکمیت شکننده و حضور گروه‌های افراطی، عراق با بحران‌های سیاسی و امنیتی، پاکستان با کانون‌های تروریستی فعال، قفقاز با تنش‌های قومی و حضور رژیم صهیونیستی و خلیج‌فارس با رقابت‌های پرتنش و حضور نظامی آمریکا، همگی نشان می‌دهند ایران در یکی از پرمخاطره‌ترین مناطق جهان قرار دارد. در چنین شرایطی کاهش بودجه یا ظرفیت نیروهای مسلح به معنای تضعیف بازدارندگی کشور است و به دشمنان پیام جسارت می‌دهد.

تجربه‌های معاصر نیز این واقعیت را تأیید می‌کند. لیبی پس از کنار گذاشتن برنامه هسته‌ای و بسیاری از ظرفیت‌های دفاعی خود در دهه ۲۰۰۰، تنها هشت سال بعد توسط ناتو و ائتلاف غربی سرنگون شد و هنوز هم درگیر جنگ داخلی است. اوکراین نیز با واگذاری زرادخانه هسته‌ای و تکیه بر تضمین‌های امنیتی غرب در توافق بوداپست ۱۹۹۴، در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۲۲ با حمله روسیه مواجه شد و دریافت که آن تضمین‌ها هیچ پشتوانه عملی ندارند. این نمونه‌ها به‌وضوح نشان می‌دهند امنیت و توان بازدارندگی واقعی هیچ جایگزینی ندارد و هیچ کشور توسعه‌یافته‌ای بدون آن دوام نمی‌آورد.

توسعه بدون ثبات و امنیت همچون بنایی روی شن روان است. حتی بهترین سیاست‌های اقتصادی و منابع مالی هنگفت نیز بدون حفاظت امنیتی کارایی خود را از دست می‌دهند. پروژه‌های انرژی، حمل‌ونقل و فناوری اگر در معرض تهدید خارجی یا تحریم فلج شوند، کل برنامه‌های توسعه به شکست خواهد انجامید. ممکن است برخی نقدها به نهادهای امنیتی وارد باشد، اما شخص روحانی صلاحیت سخن گفتن در این موضوع را ندارد. بررسی آماری بودجه دفاعی ایران در دوران دولت او نشان می‌دهد سیاست این دولت با ادعاهای امروز او همخوانی داشته است. سهم بودجه دفاعی از تولید ناخالص داخلی در سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰ به حدود ۲ تا ۲/۵ درصد کاهش یافت، درحالی‌که در دولت احمدی‌نژاد این رقم بیش از ۳/۵ درصد بود. کاهش منابع نفتی و فشار تحریم‌ها در این کاهش نقش داشت اما تصمیم اصلی دولت کم‌کردن اولویت دفاع و امنیت ملی بود که نتیجه این کاهش، افزایش جسارت دشمنان در بازگشت تحریم‌ها و فشارهای نظامی بود.

جمع‌بندی روشن است: ورود نهادهای امنیتی به اقتصاد ایران نه انتخاب سیاسی بلکه واکنشی اجتناب‌ناپذیر به شرایط تحریم، تهدید و خلأهای اقتصادی بود. این اقدام موجب شد کشور از بحران‌های جدی اقتصادی نجات یابد و زیرساخت‌های حیاتی همچنان پایدار بمانند. ادعای اینکه این ورود مانع توسعه بوده، نادیده گرفتن واقعیات و ضرورت‌های عملی کشور است. امنیت و دفاع، سرمایه‌ای ملی است که بستر توسعه پایدار را فراهم می‌کند و هیچ دولتی حق ندارد آن را به هزینه یا مانع توسعه تقلیل دهد.

حسن روحانی چرا در ماجرای خبط بزرگ هسته‌ای ره افسانه می‌زند؟

موزهٔ عبرت حکمرانی

زهرا طیبی
خبرنگار گروه سیاست

برجام نه توافقی خوب است، نه توافقی بد. اما این واقعیت قابل انکار نیست که هزینه‌های این توافق برای ایران بیش از آورده‌های آن بود. نقص‌ها و نقاط ضعفی که در این توافق وجود داشت این امکان را به قدرت‌های اروپایی و آمریکایی داد که بدون کمترین هزینه از آن خارج شوند و درحالی‌که هیچ تعهد ضمنی به این توافق نداشتند، در ماه‌های آخر حیات برجام، مکانیسم ماشه را به‌مثابه چماغی بر سر ایران بلند کنند. در داخل کشور اما طیفی که به ساده‌انگاری روابط بین‌الملل معروفند و تصور می‌کنند اتکای صرف به قوانین بین‌الملل_ درحالی‌که قدرت‌های هژمون با زورگویی جلو می‌روند_ جواب می‌دهد، معتقدند مذاکره آن‌هم در قالب ۴+۱ جواب می‌دهد. حسن روحانی به‌تازگی در ویدئویی که منتشر کرده ضمن آنکه اصرار دارد آورده‌های برجام بیش از زیان‌های آن بود، پاسخ‌هایی صرفاً سیاسی به منتقدان برجام داد و با ادبیاتی مشابه سال‌های گذشته آن‌ها را «متوهمان تندرو» خواند. به‌نظر می‌رسد رئیس‌جمهور سابق هنوز بر نگاه ایدئالیستی به روابط بین‌الملل اصرار دارد. اشاره او به اینکه اگر به برجام در ۱۴۰۰ برمی‌گشتیم دیگر چیزی تحت عنوان اسنپ‌بک وجود نداشت، اثبات می‌کند که نه‌تنها خوانش‌های او از مناسبات و قواعد بین‌المللی خطاست، بلکه او شناختی هم از ابرقدرت‌های جهانی ندارد. حسن روحانی حتی ادامه حیات برجام را به گرفتن بهانه برای شروع جنگ ۱۲ روزه نیز ربط داد و مدعی شد «اگر در ۱۴۰۰ به برجام برمی‌گشتیم... هم امروز مشکل اسنپ‌بک نداشتیم و حتی بالاتر، بهانه جنگ ۱۲ روزه هم وجود نداشت.» این ادعا در حالی مطرح می‌شود که شروع جنگ ۱۲ روزه که با همراهی آمریکا اتفاق افتاد با ترور فرماندهان نظامی و هسته‌ای ما شروع شد نه صرف حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران.

ساده‌انگاری افراطی در مورد اروپا

برجام قرار بود علاوه بر آنکه تحریم‌های سازمان ملل را علیه ایران رفع کند، آورده‌های اقتصادی نیز به همراه داشته باشد. اما حتی در دوران رئیس‌جمهوری که مهر تایید برای امضای این توافق زده بود هم چک برجام نقد نشد. او با ما اعلاوه بر آنکه بعد از امضای برجام، تحریم‌هایی تازه اعمال کرد، اجازه نداد شرکت‌ها و بانک‌ها وارد تعاملات تجاری با ایران شوند. خروج ترامپ از برجام هم تیر خلاص بود و صراحتاً آمریکا را از برجام حذف کرد. در آن دوران دولت دوازدهم، وزیر خارجه و رئیس‌جمهور وقت، معتقد بودند خروج آمریکا از برجام برای ایران زیانی به همراه نخواهد داشت و ایران با اروپا در این توافق خواهد ماند. کمیسیون مشترک برجام بعد از خروج آمریکا، ۱۱ تعهد ارائه کرد که از جمله آن‌ها «ارتقای روابط گسترده‌تر اقتصادی در حوزه‌های مختلف با ایران، تداوم روابط حمل‌ونقل دریایی، زمینی و هوایی، تشویق سرمایه‌گذاری بیشتر در ایران، حمایت عملی از تجارت و سرمایه‌گذاری در ایران» بود. سه کشور اروپایی (آلمان، فرانسه و انگلیس) نیز سازوکاری به نام اینستکس تعریف کردند که قرار بود کانال مالی پشتیبانی تجارت با ایران باشد و مقدمه‌ای برای اجرای تعهدات ۱۱بندی، اما یک هفته بعد از آغاز فعالیت ظاهری این سازوکار، حسن روحانی اینستکس را نمایشی دانست و گفت: «این سازوکار توخالی است و به هیچ دردی نمی‌خورد.» اما نکته عجیب آن است که در حالی که تعهد اروپا به برجام هم تنها روی کاغذ باقی مانده، حسن روحانی در صحبت‌های تازه به این موضوع اشاره کرده که بعد از خروج آمریکا از برجام، اروپا کنار ایران ماند. این اشاره ضمن تأکید بر بدعهدی‌های اروپا این گمانه را تقویت می‌کند که او به دنبال آن است که تمایزی برای اروپا و آمریکا قائل شود به این معنی که آن‌ها گوش به فرمان آمریکا نیستند و می‌توان با مذاکره این موضوع را حل کرد. اگرچه در حال حاضر گزینه مذاکره از دستورکارهای دستگاه سیاست خارجی ایران، حذف نشده اما اشاره روحانی به اینکه باید از این فرصت استفاده کرد، با اروپا مذاکره کرد و ارتباط دادن تلاش اروپا برای بازگرداندن ماشه، به ادعاهای اوکراین در مورد ایران، نشان می‌دهد که حسن روحانی هنوز در نگاه خطا به مناسبات بین‌المللی اصرار دارد و همانند روزهای بعد از خروج آمریکا از برجام، با جهان‌بینی ایدئالیستی که تصور می‌کرد اروپا به برجام متعهد خواهد بود، حالا نیز تصور می‌کند که می‌توان از این فرصت استفاده کرد و با اروپا به توافق رسید. این ادعا بدون در نظر گرفتن پیچیدگی‌هایی که در تمام سطوح در صحنه بین‌المللی در حال وقوع است، تنه‌به‌تنه راه‌حل‌های ساده‌انگارانه کسانی می‌زند که جز پاسخ نظامی گزینه دیگری برای مواجهه با غرب، تعریف نمی‌کنند و از طرح کردن ابتکارات کارآمد، عاجزند.

بالاخره پذیرفتید اسنپ‌بکی هست

حسن روحانی در بخشی از صحبت‌هایش، پاسخی هم به انتقادات در مورد اسنپ‌بک می‌دهد و می‌گوید «اسنپ‌بک گوشه‌ای از برجام را زیر سؤال می‌برد، خب شما که می‌گویید برجام از بین برود خیلی خوب است، خب این هم گوشه‌ای از برجام است.»[1]. این پاسخ‌ها که رنگ و بوی سیاست‌زدگی دارد، طبیعتا نه نفعی برای سیاست خارجی دارد و نه سیاست داخلی ایران و چیزی جز ادامه همان رویکرد بی‌شناسنامه خواندن منتقدان نیست. ۲. نکته دیگر آنکه حسن روحانی در حالی صراحتاً به وجود اسنپ‌بک در برجام، اشاره می‌کند که بعد از امضای توافق و حتی خروج آمریکا به دستاوردسازی از برجام اصرار داشتند و حتی محمدجواد ظریف در بخشی از صحبت‌هایش، مدعی شده بود «ماشه و اسنپ‌بک، در قطعنامه ۲۲۳۱ و برجام نیامده است.» اما حالا او صراحتاً به وجود اسنپ‌بک یا همان سازوکار ماشه در توافق برجام اشاره می‌کند و اروپایی‌ها را فاقد صلاحیت برای فعال‌سازی آن می‌داند. ۳. واقعیت آن است که برجام قرار بود چند انتفاع در حوزه اقتصادی و حقوقی (رفع تحریم‌ها) برای ایران داشته باشد. در حوزه اقتصادی تقریباً هیچ انتفاعی برای ایران نداشت و چک برجام نقد نشد و در حوزه حقوقی نیز تحریم‌های سازمان ملل را تعلیق و نه رفع کرد و حالا با فعال‌سازی ماشه، آخرین دستاورد برجام که تعلیق تحریم‌های سازمان ملل بود نیز در حال از دست رفتن است و در بهترین وضعیت به نقطه صفر برمی‌گردیم و اتفاق ویژه‌ای رخ نخواهد داد. در واقعیت توافق برجام و تعهدات درج‌شده آنقدر برای طرفین دیگر الزام‌آور نبود که عدم تعهد و خروج از آن، هزینه‌ای برایش داشته باشد و در نقطه مقابل عدم پایبندی طرفین به تعهداتشان برای ایران هزینه‌ساز شد و زیان به همراه داشت. این مسئله ایراد اساسی توافقی است که می‌بایست از هزینه‌سازی مجدد برای کشور اجتناب می‌کرد اما حالا در حال حرکت به سمت وضعیتی هستیم که گویی پیش از این چیزی تحت عنوان برجام وجود خارجی نداشته و نکته عجیب‌تر آنکه، خودش به ابزاری برای اعمال فشار علیه ایران تبدیل شده است. در این موقعیت ادامه دادن نزاع‌های بی‌حاصل، نپذیرفتن نقاط ضعف و خطاهای این توافق و توجیهات بی‌معنا، نه برای منافع ملی دستاوردی دارد و نه در اصل ماجرا تفاوتی ایجاد می‌کند.

یک معادلهٔ چندمجهولی با یک جواب ساده حل نمی‌شود

رئیس‌جمهور پیشین در بخشی از صحبت‌هایش اشاره کرد که «هنوز فرصت هست که با ۴+۱ یا سه کشور اروپایی، مذاکره کنیم تا موضوع اسنپ‌بک از دستور کار خارج شود.»[1]. البته باید این نکته را ذکر کرد که بعد از بالا گرفتن تنش‌ها میان روسیه و اروپا، سازوکار ۴+۱ دیگر امکان فعال‌سازی ندارد. ۲. نکته دیگر آنکه مذاکره و گفت‌وگو با طرفین اروپایی و آژانس همچنان ادامه دارد اما آنچه از محتوای جلسات بیرون می‌آید، نشان از خواسته‌های زیاده‌خواهانه اروپا از ایران دارد. در آخرین مورد اروپایی‌ها در ازای سه شرط که یکی از آن‌ها اعلام محل ذخیره مواد غنی‌سازی شده‌اند، اعلام کردند که با تعویق ماشه موافقت می‌کنند، امری که نشان می‌دهد، آن‌ها به دنبال خارج کردن ماشه از دستور کار نیستند و می‌خواهند آن را به مثابه پتکی بالای سر ایران نگه دارند و بالاخره از آن استفاده کنند. براین اساس حل کردن ساده یک معادله پیچیده با این نگاه که با مذاکره همه این چالش‌ها حل نمی‌شود و ماشه را از دستور کار خارج می‌کند، ممکن نیست. فعال‌سازی ماشه را می‌بایست یک معادله چند مجهولی دانست که یک بخش آن اثر روانی، بخشی دیگر اعمال فشار برای گرفتن امتیاز از ایران و بخشی دیگر نیز ایجاد بار حقوقی در مجامع بین‌الملل است، طبیعتا پاسخ نیز باید مجموعه‌ای از این اقدامات باشد که در حال حاضر همین اقدامات در حال انجام است و علاوه بر مذاکره، آوردن قطعنامه‌ای برای جلوگیری از فعال‌سازی ماشه در دستور کار است. نادیده گرفتن هر کدام از این اهداف نهایتاً منجر به این تحلیل غلط می‌شود که با مذاکره همه چیز حل می‌شود، آن‌هم در شرایطی که طرف اروپایی به تکمیل پازل آمریکایی‌ها بعد از هدف قرار گرفتن تأسیسات هسته‌ای ایران پرداخته است. این حجم از ساده‌انگاری معادلات پیچیده بین‌المللی در نهایت جز خسارت و وارد شدن هزینه دوباره به کشور نتیجه دیگری به همراه ندارد.

غرب بهانه‌اش را پیدا می‌کرد

حسن روحانی در حالی بعد از خروج آمریکا از برجام، مدعی شد که خروج ترامپ از برجام، آسیبی به برجام وارد نمی‌کند و اروپا همچنان به آن پایبند خواهد بود که حالا تأکید دارد اگر در ۱۴۰۰ آمریکا به برجام برمی‌گشت، برجام تثبیت می‌شد و هیچ کدام از این مشکلات اتفاق نمی‌افتاد. او در بخشی از صحبت‌های خود گفت: «اگر در ۱۴۰۰ یک عده‌ای مانع نمی‌شدند و ما در دوره بایدن به برجام برمی‌گشتیم، که همه چیز هم آماده بود، امروز نه‌تنها چیزی به نام اسنپ‌بک، نداشتیم بلکه در این مدت حدود ۵۰۰ میلیارد هم ضرر نمی‌کردیم.»

[1] اشاره تکراری او به مانع‌تراشی برای توافق با آمریکا در مورد قانون اقدام راهبردی مجلس است. علی ربیعی، سخنگوی وقت دولت در مورد به نتیجه نرسیدن توافق با آمریکا مدعی شده بود که متن مصوبه مجلس که فراتر از برجام تصویب شد، مانع مذاکره شد و به پیچیدگی‌های توافق افزود. واقعیت امر آن بود که آمریکایی‌ها برای توافق دوباره چیزی فراتر از برجام و برجام پلاس می‌خواستند و پس از ادامه مذاکرات در دولت سیزدهم بدعهدی آمریکا و محاسبات غلط سبب شد این توافق به نتیجه نرسد، اما اشاره تکراری رئیس‌جمهور پیشین به مانع‌تراشی قانون اقدام راهبردی و تقلیل موضوعی که با منافع ملی پیوند خورده، به جز داغ کردن دوباره دعوایی سیاسی و جناحی و باز کردن زخم‌ها و نزاع‌های کهنه کارکرد دیگری ندارد.

[2] اشاره روحانی به این موضوع که اگر توافق با آمریکا محقق می‌شد چیزی تحت عنوان اسنپ‌بک وجود نداشت نیز خطایی ضمنی دارد. ایران حتی در مدت خروج آمریکا از برجام نیز در چهارچوب این توافق پیش رفت و کاهش تعهدات نیز بر مبنای متن توافق اتفاق افتاد، اما اروپا با بهانه‌تراشی و اعمال فشار به آژانس برای انتشار گزارش‌های جهت‌دار آژانس، استناد به پرونده‌سازی‌ها و ادعاهای غلط، ایران را به عدم تعهد متهم کرد. در واقعیت اروپایی‌ها برای آنکه ایران را محکوم کنند بهانه ساختند. براین اساس حتی اگر آمریکا نیز در این توافق حضور داشت، به‌مثابه مانعی برای فعال‌سازی ماشه عمل نمی‌کرد و در اصل موضوع تفاوتی ایجاد نمی‌کرد.

جنگ هم به برجام گره خورده؟

روحانی در بخش دیگری از صحبت‌هایش به این موضوع اشاره کرد که اگر در ۱۴۰۰ آمریکا ما برمی‌گشتیم، به برجام هم از منافع آن استفاده می‌کردیم هم برجام تثبیت می‌شد، هم امروز مشکل اسنپ‌بک نداشتیم و حتی بالاتر من می‌خواهم بگویم حتی دیگر بهانه جنگ ۱۲ روزه وجود نداشت.» این ادعاها در حالی مطرح می‌شود که صهیونیست‌ها تجاوز به ایران را با هدف قرار دادن فرماندهان نظامی ایران شروع کردند و زدن تأسیسات هسته‌ای در ایران بهانه‌ای ثانویه بود. اما مطرح کردن این ادعا یا به این معنی است که رئیس‌جمهور پیشین تحلیل درستی از واقعیت ندارد یا بنا دارد مثل گذشته حیات و ممات همه‌چیز را به مرگ و زندگی برجام گره بزند. این موضوع قابل انکار نیست که نزاع رژیم صهیونیستی و آمریکا با ایران بر سر موجودیت است حتی با فرض آنکه توافقی به نام برجام هنوز زنده می‌ماند، آن‌ها با دور زدن قواعد بین‌الملل راهی برای اعمال فشار به ایران و زیر میز زدن پیدا می‌کردند، کمااینکه در حال حاضر نیز صراحتاً قواعد بین‌المللی را دور زدند، بدون آنکه هزینه‌ای متحمل آن‌ها شود. واقعیت آن است که با این عینک ساده‌سازانه و این تصور که حسن نیت، اروپا و آمریکا را با ما همراه می‌کند، نمی‌توان از جنگ و هزینه‌سازی در صحنه بین‌الملل اجتناب کرد؛ چراکه در نظامی که معادلات بر مبنای قدرت حرف و اول آخر را می‌زنند، حسن نیت تنها شکست را ساده‌تر می‌کند و اگر به ابزار قدرت مسلح نباشید مجبور به پرداخت هزینه‌های سنگین می‌شوید. در واقعیت آنچه ایران به آن نیاز دارد نه راهکارهای ساده‌سازانه با چاشنی تسویه‌حساب با رقبای سیاسی که ابتکاراتی ترکیبی برای محتمل شدن کمترین هزینه است، نگاهی که به نظر می‌رسد رئیس‌جمهور پیشین با آن فاصله زیادی دارد.

نگران حالتان هستیم

ادامه از صفحه یک

معلوم نیست آقای روحانی در کدام دنیا زندگی می‌کند. دنیای نظامی و امنیتی شده که در آن اتحادیه اروپا و ژاپن هم برای حفظ خود انواع سازوکارهای جدید نظامی و امنیتی را به کار بسته‌اند. دنیایی که در آن رقابت اقتصادی، یک رقابت امنیتی و ژئوپلیتیک است و با جنگ تعرفه‌ای به شکل جدیدی از جنگیدن غیرنظامی رسیده است. دنیایی که دیگر قواعد و حقوق بین‌الملل و حقوق بشر ارزش ادعایی هم ندارد و غرب بدون رودربایستی درباره کشته شدن بیش از ۸۰ هزار نفر سکوت کرده تا نسل‌کشی صهیونیست‌ها ادامه یابد. آقای روحانی، ما در این دنیا مورد حمله دشمنی قرار گرفته‌ایم که مشکلش با ما جغرافیای ایران است. یعنی هدفش صرفاً براندازی جمهوری اسلامی نیست، بلکه می‌خواهد ایران تجزیه شود تا کشوری با این بزرگی و استقلال ژئوپلیتیک در منطقه نباشد. این «تخاصم غیرضرور» نیست؛ این جنگ وجودی است. دشمن وحشی که انواع حمایت‌های غرب را در دست خود دارد، می‌خواهد یک بار برای همیشه ایران بزرگ و عدالت‌خواه را تمام کند. حالا با این وضعیت پیرامونی برویم و هرچه طرف آمریکایی خواست بدهیم تا شاید دیگر تخاصم غیرضرور نداشته باشیم؟ اصلاً تخاصم ضروری در نظر شما چه ویژگی‌ای بیشتر از این وضعیت جنگ وجودی، حمله مستقیم و کشتار هزار ایرانی دارد که ما هنوز در وضعیت غیرضرورش هستیم؟

در جای دیگری از این سخنان عجیب، روحانی گفته است: «اگر در سال ۱۴۰۰ به برجام بازمی‌گشتیم، ۵۰۰ میلیارد دلار ضرر نمی‌کردیم؛ اسنپ‌بکی وجود نداشت و بهانه‌ای برای حمله وجود نداشت.» عدد ۵۰۰ میلیارد دلار که مانند همان اعدادی است که در چند ماه مانده به برجام توسط دوستان همین آقا در کشور تکرار می‌شد. حتماً یادتان هست که ادعا می‌شد هر روز که توافق به تأخیر بیفتد چند میلیارد دلار ضرر برای کشور است. این عددهای فانتزی که اندازه کل تولید ناخالص داخلی ایران است، از همان دست ادعاهای عجیبی است که دیگر برای مردم برملا شده. همان‌طور که برجام برای کشور در مجموع دو سال اجرایش، کمتر از هفت میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی آورد. روحانی که این واقعیت‌ها را می‌داند، بازهم چنین سخنانی را بیان می‌کند.

اما اینکه اگر به برجام بازگشته بودیم، اسنپ‌بکی هم وجود نداشت، از آن سخنانی است که از یک بچه دبیرستانی هم انتظار نمی‌رود. اتفاقاً اگر آمریکا عضو برجام شده بود، با اولین حضور ترامپ در کاخ سفید اسنپ‌بک هم در فرایند افتاده بود و تا الان تمام شده بود. شاهد این ادعا هم همان متن ریاست‌جمهوری ترامپ در دی‌ماه است که انواع فشارها را برای ایران در نظر گرفته. از فشار اقتصادی و نفتی تا حتی عدم اجازه خروج ایران از FATF تا تلاش برای خلع سلاح ایران از سلاح‌های متعارف و... حالا سؤال اینجاست که این ترامپ با چنین دشمنی عمیقی از فرصت اسنپ‌بک برای فشار به ایران منصرف می‌شد؟ این هم -با تخفیف- از همان خوشبینی‌های معمول آقای روحانی است که باعث شد دهه ۹۰ بسوزد و از دست برود.

اما اینکه اگر آمریکا در برجام بود، ایران مورد حمله واقع نمی‌شد. از آقای روحانی باید پرسید واقعاً و حقیقتاً فکر می‌کند مسئله رژیم با ما، هسته‌ای بوده است؟ یعنی اگر محدودیت‌های هسته‌ای بود، رژیم دیگر حمله نمی‌کرد؟ این چه تصور عجیبی است که ایشان به وضعیت پیرامون منطقه دارد؟ یعنی آن وحشی که مسئله ایران را، حیات خود معرفی می‌کند، فقط یک مشکل با ما دارد و آن هم هسته‌ای است؟ آقای روحانی بیدار شوید، این چه خوابی است که شما در آن فرو رفته‌اید؟ حملات رژیم به تمام منطقه را ببینید و متوجه شوید مسئله خیلی جدی‌تر است. البته شاید بگویید منظور من، ترتیبات حقوقی حمله است. یعنی اگر محدودیت‌های برجام بود، رژیم نمی‌توانست از لحاظ حقوقی، حرفی برای حمله به ایران داشته باشد. در پاسخ باید بگوییم مگر حالا که حمله کرده و هزار نفر را کشته، توجیه حقوقی داشته است؟ همه می‌دانند که چنین مجوزی در حقوق بین‌الملل وجود ندارد و همه می‌دانند حقوق بین‌الملل دیگر اهمیتی در کنش‌های رژیم و کنترل غرب بر آن ندارد.

توصیه ما به آقای روحانی این است که کمی خبر بخوانید. متن سخنان ترامپ علیه ایران را بخوانید کمی تحلیل انگلیسی درباره ایران در خاورمیانه بخوانید. کمی متن از نویسندگان اصلی گفتمان آمریکای ماگا را بخوانید. از دنیای ذهنی خودتان بیرون بیایید. به جای متهم کردن ایرانیان و آنان که جانشان را فدای کشور کردند، به دشمن بدبین باشید. این گونه شاید به واقعیت بازگشتید.

آیینهٔ عبرت حکمرانی یا معلم؟

ادامه از صفحه یک

اسنپ‌بک یا سازوکار ماشه، نماد خوردن چوب و پیاز و فریب دادن مردم از سوی روحانی در ماجرای برجام است. آنچه روحانی و برخی از همراهان او درباره برجام و لغو تحریم‌ها و امکان‌ناپذیری نقض و خروج از آن و ماجرای اسنپ‌بک و... می‌گفتند، خلاف واقعیت بود. حالا روحانی و برخی دیگر برای ماستمالی ماجرای اسنپ‌بک می‌گویند چیزی نشده است و با اسنپ‌بک به قبل از برجام برمی‌گردیم. درحالی‌که امروز بازگشت به قبل از برجام یعنی بازگشت کشور به وضعیت سال ۱۳۹۲ که یک اوتوپیا و یک آرمان‌شهر است و ای کاش می‌شد به آن سال‌ها برگشت. اگر می‌شد احتمالاً یکی از بهترین بازگشت‌ها به گذشته‌های تاریخ این کشور بود. از همه این‌ها بگذریم تنها اگر «رسوایی فرانچسکو» برای هر دولتمرد سیاسی اتفاق افتاده بود، عطای سیاست و دولتمردی را به لقایش می‌بخشید و از میدان سیاست کناره می‌گرفت و سکوت را بر غوغا در این عرصه ترجیح می‌داد، نه این‌که از موضع یک معلم به ارشاد مردم و حکمرانی بپردازد. روحانی گرچه نمی‌تواند معلم خوبی برای حکمرانی باشد اما می‌توان از ناراستی‌ها، بدعهدی‌ها و ناکارآمدی‌هایش آیینه عبرتی ساخت و در اصلاح امور از آن کمک گرفت.